
تنوع یا وحدت فرهنگی در جامعه جهانی مهدوی

محمد باقر ربانی^۱

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

چکیده

فرهنگ جهانی در عصر جهانی شدن، از مفاهیمی است که توجه بسیاری از اندیشوران را به خود جلب کرده است. در این نوشتار، در صدد آنیم که با رویکرد اسلامی و با توجه به روایات عصر ظهور، فرهنگ جهانی را ترسیم کنیم؛ لذا ابتدا به توضیح مفاهیم پرداخته و سپس به سه استراتژی فرهنگی که عبارتند از: تنوع فرهنگی یا پلورالیسم فرهنگی، یکسان سازی یا امپریالیسم فرهنگی و وحدت در عین کثرت، اشاره خواهد شد و بر اساس استراتژی سوم که همان وحدت در عین کثرت است، به تبیین فرهنگ جهانی در عصر ظهور خواهیم پرداخت.

کلید و اژه‌ها: جهانی شدن، فرهنگ، تنوع فرهنگی، وحدت فرهنگی، یکسان سازی، امپریالیسم فرهنگی، جامعه جهانی مهدوی، وحدت در عین کثرت.

مقدمه

جهانی شدن، از مفاهیمی است که در حوزه‌های مختلف، از قبیل حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ، بررسی شده و از مهم‌ترین حوزه‌های آن، حوزه فرهنگ می‌باشد. از مباحثی که در این حوزه مطرح می‌شود، فرهنگ جهانی است که از زوایای گوناگون، بررسی شده و درباره آن، مباحث و مطالبی بیان شده است؛ اما فرهنگ

جهانی با رویکرد اسلامی و با توجه به روایات عصر ظهور حضرت مهدی (عج) و موعود گرایی اسلامی، بررسی نشده است. و ما در این نوشتار، با توجه به فرهنگ مهدویت و ظهور مصلح جهانی که در اسلام مورد توجه می‌باشد، به بیان فرهنگ جهانی خواهیم پرداخت؛ بنابراین، ابتدا به توضیح برخی مفاهیم خواهیم پرداخت.

مفاهیم

۱. جهانی شدن

کلمه «جهانی»^۱ بیش از چهارصد سال قدمت دارد؛ اما کاربرد جهانی و فراگیر این واژه‌ها، «جهانی سازی» و «جهانی شدن»^۲ بیش از سال ۱۹۶۰م نیست. و در سال ۱۹۶۱م و بستر، اولین فرهنگ لغت معتبر، برای دو واژه «جهانی شدن» و «جهان گرایی»^۳، تعریف‌هایی ارائه کرد.^۴

اما جهانی شدن، از مفاهیمی است که هنوز تعریف دقیق از آن وجود ندارد و در آثار گوناگون مربوط به فرهنگ، سیاست و اقتصاد، تعریف‌های متفاوت و گاهی متضاد از این پدیده عرضه می‌شود، لذا اختلاف و ابهام، گریبان گیر این مفهوم شده است. این ابهام و تناقض و اختلاف در تعریف جهانی شدن، از عواملی ریشه می‌گیرد؛ یکی از این عوامل، چندوجهی بودن پدیده جهانی شدن است. امروزه همه جوانب زندگی از این فرایند جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند؛ لذا فرایند جهانی شدن، هم اقتصادی است، هم سیاسی و هم فرهنگی؛ بنابراین، تأکید بر هر کدام از جنبه‌های این فرایند، به تعریف‌ها و مفهوم سازی‌های خاص می‌انجامد. البته نوپا بودن نظریه پردازی و مطالعات معطوف به جهانی شدن را هم می‌توان عامل مؤثر دیگری در عرضه تعریف و مفهوم بندی‌های مهم و متناقض جهانی شدن به شمار آورد. در

1. Global.

2. globalization –globalize –globalizing.

3. globalism-globalization.

۴. واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و دیگران، ص ۲، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۹۹۵.

دهه نود، آثار پرشماری در موضوع جهانی شدن عرضه شده؛ اما نظریه پردازی درباره این پدیده، قدمت چندانی ندارد.^۱

رابرتسون (۱۹۹۲م) جهانی شدن را چنین تعریف می کند: «جهانی شدن، به عنوان یک مفهوم، هم بر فشردگی جهان اشاره دارد و هم بر تشدید و تراکم آگاهی از جهان در کل».^۲

گیدنز، جهانی شدن را چنین تعریف می کند:

جهانی شدن را می توان به تشدید روابط اجتماعی تعریف کرد، که مکان های دور از هم را به گونه ای پیوند می دهد که حوادث و رویدادهای محلی، تحت تأثیر رویدادهایی که کیلومترها و مایل ها با آن فاصله دارد، شکل می گیرد و بر عکس.^۳

دیوید هاروی (۱۹۸۹)، نیز جهانی شدن را به معنای فشردگی زمان و فضا و کوچک شدن جهان تعبیر می کند.^۴ و اترز (۱۹۹۵) هم جهانی شدن را این گونه تعریف می کند:

فرآیندی اجتماعی که در آن، قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند.^۵

کاستلز (۱۹۹۹) معتقد است:

جهانی شدن و اطلاعاتی شدن که به دست شبکه های ثروت، تکنولوژی و قدرت انجام می گیرند، جهان ما را دگرگون می سازند.^۶

۱. احمد گل محمدی، *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، ص ۱۸، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.

۲. رابرتسون، *جهانی شدن*، ترجمه کمال پولادی، ص ۸، تهران، نشر ناشر، ۱۹۹۲.

۳. Giddens.A (1995). The consequences of modernity - cambridge, Polity press.

۴. Harvey.D (1989). The condition of Postmodernity – Oxford, Black well.

۵. *جهانی شدن*، ص ۱۲.

۶. مالکوم کاستلز، *عصر اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احد علیقلیان و دیگران، ص ۹۷، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.

هانتینگتون (۱۹۸۹) منظور از تمدن جهانی را نزدیک شدن انسان‌ها از لحاظ فرهنگی به یک‌دیگر می‌داند که باعث پذیرش ارزش‌ها، باورها، رفتارها، آگاهی‌ها و نهادهای مشترکی می‌شود که انسان‌ها در سراسر جهان دارند.^۱

بنابر آنچه ذکر شد، تعریف‌های عرضه شده از جهانی شدن، تنوعی چشمگیر دارد و هر دانشمند، بر نکته‌ای، تکیه کرده است. رابرتسون (۱۹۹۲)، عنصر «آگاهی» را نقطه عطفی در فرآیند جهانی شدن می‌داند؛ هاروی (۱۹۸۹)، مفهوم فشردگی زمان و فضا و کوچک شدن جهان را مطرح کرده است؛ و واترز (۱۹۹۵) نابودی قید و بندهای جغرافیایی، کاستلز (۱۹۹۹) از اطلاعاتی شدن جهان و هانتینگتون (۱۹۸۹) از نزدیک شدن انسان‌ها از لحاظ فرهنگی سخن می‌گویند؛ لذا ارائه تعریفی جامع و کامل، از مفهوم پدیده جهانی شدن، کاری مشکل و دشوار است.

بنابراین جهانی شدن، فرایندی است که در آن، عنصر آگاهی، فشردگی زمان و فضا، از بین رفتن قید و بندهای جغرافیایی وجود دارد که ثمره آن، اطلاعاتی شدن جهان و نزدیک شدن فرهنگ‌ها به همدیگر می‌باشد؛ لذا فرآیند جهانی شدن موجب یکی شدن و همسان سازی مطلق نمی‌شود و سرتاسر جهان، دارای آداب و رسوم و مراسم و جشن‌های واحد نمی‌گردد.

۲. مهدویت

مهدویت، از آموزه‌هایی است که در دین اسلام، به آن اشاره شده است و مسلمانان معتقدند از نسل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شخصی همانا پیامبر ظهور می‌کند و جهان را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است. مسلمانان - چه شیعه و چه اهل تسنن - کتاب‌هایی متنوع درباره مهدویت و روایات مربوط به آن نوشته‌اند و آن را از زوایای مختلف بررسی کرده‌اند.

۱. ساموئل هانتینگتون، *برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، ص ۸۷، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۸.

موعودگرایی، از مفاهیمی است که در همه ادیان وجود دارد و از ابتدای تاریخ بشر در ذهن مردم بوده است؛ زیرا در ادیان آسمانی قبل از ظهور اسلام، مشاهده می‌کنیم که همگی از وقوع این حقیقت خبر داده‌اند و حتی صفات مصلح و راه کارهای اصلاحی او را نیز بیان کرده‌اند. در ادیان مختلف چنین اعتقادی به نحو ملموس تجلی یافته و منجی با تعبیر مختلفی چون «کاکلی» در آیین هندو، «مسیحا» در یهود و مسیحیت، «سوشیانت» در زرتشت و «مهدی (علیه السلام)» در فرهنگ اسلامی یاد شده است.

بنابراین، ادیان یهود، مسیحیت، زرتشت، هندو، بودا و اسلام، همگی به یک منجی جهانی اعتقاد دارند. از معتقدات آن‌ها این است که روزی، مصلح جهانی، جهان را پر از عدل و داد می‌کند؛ لذا موعودگرایی و اعتقاد به مصلح، در همه ادیان، مشاهده می‌شود و به آن، اعتقاد دارند.

ما در این نوشتار، بر اساس موعودگرایی اسلامی به فرهنگ جهانی می‌پردازیم و با این رویکرد، به بیان فرهنگ جهانی خواهیم پرداخت.

۳. فرهنگ و مؤلفه‌های آن

فرهنگ را از زوایای مختلف تعریف و بررسی کرده‌اند؛ اما به نظرمی رسد باید آن را با یک نگاه فلسفی مطالعه و کاوش کنیم؛ بنابراین، برخلاف رگم وجود خرده فرهنگ‌ها، فرهنگ، یک معرفت مشترک است؛ زیرا خرده فرهنگ‌ها علاوه بر تفاوت‌ها، اشتراکاتی با فرهنگ عمومی جامعه دارند؛ لذا فرهنگ، یک معرفت مشترک است و باید به آن، نگاهی یکپارچه داشت و مؤلفه‌هایی برای آن ذکر کرد. فرهنگ‌شناسان، به دلیل بی‌اعتنایی به مباحث فلسفی و شبه فلسفی، تعریف‌هایی متعدد از فرهنگ ارائه کرده‌اند. ما در این نوشتار، با یک نگاه فلسفی به فرهنگ، فرهنگ را به لایه‌های مختلف که عبارتند از: جهان بینی، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها

تقسیم کرده و قائل به تقدم و تأخر و لایه لایه بودن هر یک از این مؤلفه‌ها می‌باشیم.^۱

جهان بینی «باورها»

اولین مؤلفه و زیرین‌ترین لایه فرهنگ، جهان بینی است. جهان‌بینی و باورها، نوع نگاه به جهان، جامعه و انسان را ترسیم می‌کند.^۲ جهان بینی، یک سلسله اعتقادات و بینش‌های کلی هماهنگ درباره جهان و انسان و به‌طور کلی درباره هستی است.^۳

باورهای انسان، بر ارزش‌ها، شیوه زندگی و تجلیات فکری او اثر می‌گذارد؛ لذا باورها جوهره یک فرهنگ محسوب می‌شوند. مجموعه باورها، رابطه انسان با مرگ را تعیین کرده و مراحل مختلف زندگی را تنظیم می‌کند، تفاوت میان امور مطلوب و نامطلوب را و واضح کرده و به تلاش‌های انسان در زمینه‌های فکری و معنوی و مادی معنا می‌دهد.^۴

ارزشها

دومین مؤلفه فرهنگ، ارزش‌ها است که برآمده از جهان بینی است؛ یعنی نمی‌توان در ساحت جهان‌بینی، به گونه‌ای اندیشید و در ساحت ارزش، به گونه‌ای متفاوت. ارزش‌ها، ملاک داوری است و بین خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و درستی و نادرستی، ارزش‌گذاری می‌کند.^۵

ارزش، توصیف کننده چیزهایی است که باید باشد؛ برخلاف مفهوم باور که توصیف کننده آن چیزهایی است که هست. ارزش‌ها، معیارهای مشترک برای

۱. عماد افروغ و دیگران، تبادل فرهنگها، ضرورتها و دورنماها، ص ۲۰، *مجله مطالعات ملی*، ش ۶، ۱۳۷۹.
۲. همان.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، *آموزش عقاید*، ص ۱۲، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات، ۱۳۷۹.

۴. چنگیز پهلوان، *فرهنگ شناسی*، ص ۱۸۴، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۲.

۵. عماد افروغ و دیگران، *تبادل فرهنگها؛ ضرورتها و دورنماها*، ص ۲۰.

قضاوت هستند و این که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است؛ لذا ارزش، معیاری است که مردم، مطلوبیت، جذابیت، زیبایی و خوبی چیزی یا شخصی را ارزیابی می کنند و آن را راهنمای زندگی اجتماعی خود قرار می دهند.^۱

هنجارها یا الگوهای رفتاری

سومین مؤلفه و لایه فرهنگ، هنجارها است. هنجار، یکی از مفاهیم کلیدی و مرکزی در جامعه شناسی به شمار می آید. هنجار، واژه ای است که معادل کلمه «نرم»^۲ به کار رفته است. نرم در زبان لاتین و یونانی، به معنای مقیاس است؛ یعنی هر چیز که بخواهد در یک شبکه کلی تر قرار بگیرد، باید با آن شبکه، مقیاسی متناسب داشته باشد.

وقتی انسان بخواهد ازدواج کند، براساس یک سلسله قواعد مثل خواستگاری، شیرینی خوران، صیغه محرمیت و مهریه عمل می کند. یا وقتی انسان بخواهد وارد دانشگاه یا یک محیط علمی یا وارد یک محیط کاری بشود، قواعد رفتاری متناسب با آن را کاملاً رعایت می نماید.^۳

این قواعد و ضوابط رفتاری، همه هنجار هستند. طرز سلام کردن، طرز تعارف و احترام، طرز غذا خوردن، طرز لباس پوشیدن و طرز صحبت کردن، این ها همه هنجارهایی هستند که در کلیه شئون زندگی انسان ها وجود دارد و افراد جامعه، آن قواعد را رعایت می کنند.^۴

لذا از هنجار، قاعده و قانون استفاده می شود، تا افراد جامعه به آن رجوع کنند. لالاند،^۵ هنجار را این گونه تعریف می کند: «نوع ملموس یا فرمول مجرد آنچه باید

۱. حمید عضدانلو، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی*، ص ۳۲، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.

2. Norm

۳. فرامرزی رفیع پور، *آناتومی جامعه*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

۴. همان، ۱۷۹.

5. Lalande

باشد؛ از این رو معانی آرمان، هدف، قاعده و مدل، از آن استفاده می‌شود.^۱

الف. هنجارهای پایدار و ناپایدار

برخی هنجارها، از نظر زمان، عمری طولانی‌تر دارند، تا جایی که عمر آن هنجارها، از عمر انسان بیشتر یا حتی از چندین نسل هم بیشتر است؛ اما برخی دیگر از هنجارها، دارای عمر و مدت کوتاهی هستند و زودگذرند؛ بنابراین، مد^۲ از نوع هنجارهای زودگذر و دارای عمر کوتاه و سنت^۳ یعنی هنجارهایی که حتی چند نسل می‌ماند، از نوع هنجارهای پایدارتر به شمار می‌آیند و به تدریج، سنت، جزئی از فرهنگ می‌شود.^۴

ب. برخی هنجارها، جنبه الزامی ندارند؛ مانند طرز غذا خوردن و بعضی دیگر جنبه الزامی دارند، مثل عبارات و ترک محرمات؛ برای نمونه در اسلام، طیف حرام، مکروه، مباح، مستحب و واجب را داریم.^۵

اما در این نوشتار وقتی از هنجار صحبت می‌شود، منظور هنجارهای الزامی است، نه مطلق هنجارها.

نمادها

چهارمین مؤلفه فرهنگ، نماد است که این نماد جزء لایه روین فرهنگ می‌باشد. نماد، شامل کلامی و غیر کلامی است. نماد کلامی هم نوشتاری و هم گفتاری است و نمادهای غیر کلامی، شامل حرکات و اداهای رفتاری، اشارات، نشانه‌ها و علائم، موسیقی، معماری، هنر و طراحی است. این موارد به این دلیل نماد نامیده می‌شوند که معرف سطح زیرین فرهنگ هستند و عطف به جهان بینی‌ها و

۱. الن بیرو، فرهنگ علم/اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ص ۲۴۸، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.

2. Mode.

3. Tradition.

۴. آناتومی جامعه، ص ۲۲۴.

۵. همان، ص ۲۲۶.

ارزش‌ها می‌باشند.^۱

استفاده از نمادها، از ویژگی‌های بارز انسان‌ها است. تنها انسان‌ها در تکوین زبان‌ها موفق شده‌اند و به واسطه همین زبان‌ها، انسان می‌تواند عبارات معناداری را ساخته و مبادله کند. انسان‌ها، نه تنها عبادات معنادار زبانی را ساخته، بلکه بر ساخت‌های غیر زبانی، شامل آثار هنری و انواع گوناگون اشیای مادی، القای معنا می‌کنند؛ اما حیوانات می‌توانند انواع مختلف علائم را ارسال و به آن‌ها پاسخ دهند.^۲ ایما و اشاره، حرکات و اداها، یک نماد است؛ معماری، شهرسازی و نوع لباس پوشیدن، یک نماد است. به لحاظ فلسفی، هر نماد بیانگر و معرف لایه‌های زیرین می‌باشد؛ اما گاهی اوقات، انسان نمادی را انتخاب می‌کند که مخالف لایه‌های زیرین می‌باشد. البته این مطلب، می‌تواند عوامل متعددی داشته باشد؛ گاهی از روی مصلحت، گاهی از روی اغوا، گاهی به دلیل ترس و گاهی به سبب عدم آگاهی است؛ بنابراین، انسان نمی‌تواند بگوید من در لایه‌های زیرین مذهبی هستم؛ اما در شهرسازی یا معماری، غربی عمل می‌کنم و کاری ندارم که معماری‌ام اشراف دارد یا نه، حریم دارد یا نه؟^۳

آنچه اندیشوران، در تعاریف فرهنگ ذکر کرده‌اند، یک نگاه جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی یا تاریخی به فرهنگ می‌باشد یا فرهنگ را از نظر زمانی، به حال یا آینده تقسیم کرده‌اند؛ و لی در هیچ یک از تعاریف فرهنگ، تقدم یا تأخری برای مصادیق و مؤلفه‌های آن قائل نشده‌اند؛ به نظر می‌رسد نگاه صحیح آن باشد که به فرهنگ، یک نگاه فلسفی کرد و برای مؤلفه‌های آن، تقدم و تأخر قائل شد؛ بنابراین، متقدم‌ترین مؤلفه فرهنگ، جهان بینی و باورها است، و بعد، ارزش‌ها و

۱. تبادل فرهنگها: ضرورتها و دورنماها، ص ۲۱.

۲. جان.ب. تامپسون، *ایدئولوژی و فرهنگ مدرن*، ترجمه مسعود اوحدی، ص ۱۶۲، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی انبوه، ۱۳۷۸.

۳. عماد افروغ، www.bashgah.

هنجارها قرار دارد و در نهایت، نمادها قرار می گیرند؛ لذا لایه های زیرین فرهنگ عبارتند از: جهان بینی، ارزش ها و هنجارها و لایه رویین فرهنگ، شامل نماد خواهد شد. ما، این نگاه و تعریف را برتر از تعاریف دیگر می دانیم و با این نگاه، به ادامه تحقیق می پردازیم.

استراتژی فرهنگی در فرهنگ جهانی

اکنون به بررسی سه استراتژی فرهنگی در فرهنگ جهانی اشاره کرده و آن ها را بیان می نمایم؛ آن سه استراتژی فرهنگی را که می توان در فرهنگ جهانی بررسی کرد، به شرح ذیل می باشد:

۱. استراتژی تکثرگرایی فرهنگی: ^۱ استراتژی تکثرگرایی فرهنگی یا سیاست موزائیکی فرهنگی، امکان رشد و گسترش خرده فرهنگ ها را کنار یک دیگر به صورت هم عرض فراهم می کند.

۲. استراتژی یک شکلی فرهنگی یا یکسان سازی فرهنگی: ^۲ استراتژی یک شکلی فرهنگی، در صدد یگانه سازی فرهنگی در عرض جامعه است.

۳. استراتژی وحدت در تکثر فرهنگی (وحدت در عین کثرت): استراتژی وحدت در تکثر فرهنگی، ضمن تاکید بر مشترکات فرهنگی، امکان تکثیر خرده فرهنگ های مختلف را در چارچوب نمادی مشترک مجاز می داند. ^۳

الف. کثرت گرایی فرهنگی

بر اثر مقاومت های فرهنگ های غیر غربی و ظهور جنبش های مختلف فکری - فرهنگی و سنت گرا در اواخر قرن بیستم، زمینه نظریه پردازی درباره کثرت گرایی

1. cultural pluralism
2. cultural uniformity

۳. مسعود چلیپی، *جامعه شناسی نظم*، ص ۱۳۷، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.

فرهنگی در سطح جهان فراهم شده و عرصه فرهنگی جهان کنونی، عرصه‌ای پلورالیستی شده است.

امروزه، دولت‌های غربی برای مهاجران و اتباع جدید خود، حقوق فرهنگی قایل شده‌اند؛ برای نمونه برای سامان‌دهی امور مهاجرانی که ۹٪ جمعیت انگلستان را تشکیل می‌دهند، از ایده دولت «تک فرهنگی» دست کشیده‌اند و تلاش کرده‌اند هویت ملی را به گونه‌ای تعریف کنند که تنوعات مذکور را در خود جای دهد، از این رو در انگلستان برای تدریس مسایل دینی در مدارس و ایجاد نمازخانه در محل‌های کار و مانند آن اقداماتی صورت گرفته است.

اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی که در سی و یکمین اجلاس عمومی یونسکو در نوامبر سال ۲۰۰۱م به تصویب رسید، شامل چهار بخش است که هر بخش آن سه ماده دارد. بر اساس بخش نخست، تنوع فرهنگی، به عنوان میراث مشترک بشری معرفی شده که منشأ خلاقیت و ابداع میان انسانها است و برای بشر، همان اهمیت را دارد که تنوع زیستی برای زندگان، دارای اهمیت است و برای این که انسان‌هایی با فرهنگ‌های متنوع، بتوانند به شیوه‌ای سازگار کنار یک‌دیگر زندگی کنند، از تکثرگرایی گریزی نیست.^۱

سازمان آیسسکونیز، در آذر سال ۱۳۸۳ مطابق با دسامبر سال ۲۰۰۴م در الجزایر تشکیل شد. این سازمان، موضوع تنوع فرهنگی را با حضور وزرای فرهنگ و هیأت‌های فرهنگی - علمی شرکت کننده به بحث و گفت‌وگو گذاشته و آن را تصویب کرد. در این بیانیه، آمده است برای صیانت از تنوع و کثرت فرهنگی، راه دیگری جز تمسک به گفت‌وگو وجود ندارد و همه انسان‌ها باید برای زندگی با یک‌دیگر با اراده‌ای آزاد و بدون در نظر گرفتن عقاید مختلف خود، مصمم شوند؛ از

۱. مجید وحید، کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی، بررسی زمینه‌های فکری - تاریخی، ...، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۳، ص ۲۶۲، ۱۳۸۳.

این رو، ما باید در عین و ابستگی و تعلق به هویت فرهنگی و تمدنی خویش، با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تعامل داشته باشیم.^۱

تکثر گسترده دو جهانی شدن‌ها^۲ و فرایندهای بومی – جهانی، کلیت فرهنگی را به یک تجزیه فرهنگی تبدیل کرده است. این روند فرهنگی، موجب ظهور ساختارهای جدیدی شده است که تولیدکننده روندهای هم زمان و در عین حال، متضاد در جهان معاصر هستند. ظهور روندهای غیر سکولارشدن در کنار سکولار شدن، ظهور پسامدرنیسم در کنار مدرنیسم، به وجود آمدن هویت‌های سنت گرا در کنار هویت‌های مدرن گرا یا به وجود آمدن هویت‌های دو رگه در نسل جدید، نمودهایی از ظهور هم زمانی‌های فرهنگی و هویتی است. جهان مجازی، با تأثیر گرفتن از صنعت هم زمان ارتباطات، منشأ ظهور «فرهنگ‌های آنی» و هویت‌های خلق الساعه شده است که در دوره محدودی شکل می‌گیرند و با ظهور هویت‌های جدید، به سرعت از بین می‌روند.^۳

نقد استراتژی تکثر گرایی فرهنگی

استراتژی تکثر گرایی فرهنگی در کشورهای در حال توسعه، باعث ضعف انسجام اجتماعی می‌شود و وفاق اجتماعی در این جوامع ضعیف، محدود و شکننده

۱. حسن امینیان، سازمان اسلامی، آموزشی، علمی و فرهنگی آیسکو و بیانیه اسلامی تنوع فرهنگی، *مجله چشم‌انداز ارتباطات*، ش ۲۵، ص ۴۱، ۱۳۸۵.

۲. پارادایم دوجوانی شدن‌ها (جهان واقعی و جهان مجازی) به تبیین دو جهان موازی و مرتبط و در هم آمیخته می‌پردازد. دکتر عاملی در این باره معتقد است: «جهان اول، با خصیصه جغرافیا داشتن، برخورداری از نظام سیاسی مبتنی بر دولت – ملت، طبیعی – صنعتی و محسوس بودن و احساس قدمت داشتن، از جهان دوم قابل تمایز است. جهان دوم نیز با خصیصه‌هایی مثل بی مکانی، فرا زمانی و صنعتی بودن محض، عدم محدودیت به قوانین مدنی متکی بر دولت – ملت‌ها، روی فضا بودن و برخورداری از فضاهای فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی جدید، از جهان اول به صورت نسبی جدا می‌شود». (سعید رضا عاملی، دوجوانی شدن‌ها و آینده هویت‌های هم‌زمان، *مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن*، ص ۴۱، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴)

۳. سعیدرضا عاملی، *جهانی شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها*، ص ۵۲، تهران، ارغنون، شماره ۲۴.

می‌گردد و تفاوت‌های فرهنگی، به اختلافات سیاسی تبدیل شده و موجب بی‌ثباتی اجتماعی می‌گردد. علاوه بر این که این استراتژی، در کشورهای پیشرفته نیز نتایج مطلوبی از خود نشان نداده است. نمونه بارز آن، کشور کانادا می‌باشد.^۱ بنابراین، از مهم‌ترین اشکال‌های تکثر فرهنگی، عدم انسجام اجتماعی در جامعه و بروز اختلاف و بی‌ثباتی در جامعه می‌باشد. ثبات و انسجام یک جامعه، در صورتی محقق می‌شود که افراد جامعه، دارای مشترکاتی باشند و این اشتراکات، اعضای جامعه را به همدیگر نزدیک کند. در جامعه‌ای که خرده فرهنگ‌ها با همدیگر به آرامی زندگی می‌کنند، وجود مشترکاتی نظیر دین و ملیت و ... باعث انسجام آن‌ها با یک‌دیگر شده و مانع بروز اختلافات قومی و قبیله‌ای می‌گردد.

ب. یکسان‌سازی فرهنگی

این دیدگاه، یک دیدگاه افراطی به فرآیند جهانی‌شدن به شمار می‌آید. در این دیدگاه که همان امپریالیسم فرهنگی است، سعی در یکپارچه کردن جهان بر اساس فرهنگ غربی یا بر اساس فرهنگ آمریکایی است.

گروهی از جامعه‌شناسان بر این امر تأکید دارند که نتیجه قطعی روند جهانی‌شدن، پدیده فرهنگ یکپارچه جهانی است که این دیدگاه، منعکس‌کننده نظریه افراطی جهانی‌شدن است. پیش‌بینی این گروه از متفکران اجتماعی این است که دنیا، با یکپارچگی جدیدی براساس «فرهنگ مردم پسند آمریکا» یا به طور عمومی، براساس «مدل مصرف‌گرایی غربی» خواهد شد؛ لذا تنها الگو و گروه مرجع قابل قبول در همه جهان، فرهنگ آمریکایی و غربی است.^۲

یک برداشت رایج و آشنا از جهانی‌شدن فرهنگ غربی، همان امپریالیسم فرهنگی است. از منظر این دیدگاه، جهانی‌شدن، یعنی اراده معطوف به

۱. جامعه‌شناسی نظم، ص ۱۴۳.

۲. جهانی‌شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها، ص ۳۲.

همگونی سازی فرهنگی جهان؛ پس بهتر است از جهانی کردن یا عبارت درست تر، غربی کردن جهان سخن گفت؛ لذا جهانی شدن، نه یک فرایند غیر ارادی، بلکه نوعی تحمیل فرهنگ غرب بر جهان غیر غرب است که توسط عوامل و اراده های اقتصادی - سیاسی نیرومند انجام می شود.

نظریه پردازان امپریالیسم فرهنگی معتقدند در گسترش یک فرهنگ جهانی تردیدی وجود ندارد؛ و لی این فرهنگ، همان ارزش ها، هنجارها و باورهای غربی است. بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی، جهانی شدن فرهنگی، چونان پدیده ای جهانی و فراتاریخی و فراملی، نمودار می شود؛ و لی در واقع، چیزی جز صدور کالاها، ارزش ها و اولویت های شیوه زندگی غربی نیست.^۱

نظریه پردازان امپریالیسم فرهنگی، مدعی هستند که جهان، شاهد یک فرهنگ واحد است. این فرهنگ جهانی که وجه غالب آن را فرهنگ مصرفی سرمایه داری و فرهنگ آمریکایی شکل می دهد، فرهنگ های موجود را نابود و مستحیل می کند؛ به طوری که دیگر تبادل، آمیزش فرهنگی و گفت و گو، محلی از اعراب ندارد و عرصه فرهنگی جهان، در تسخیر نیروهای سرمایه داری جهانی است که کالاهای فرهنگی خود را به همه نقاط جهان صادر می کند.^۲

تردیدی نیست که فرایند جهانی شدن فرهنگی با گسترش فرهنگ واحد در سرتاسر جهان، نوعی همگونی جهانی پدید می آورد؛ و لی فرهنگی که جهان را تسخیر می کند، در اصل، نسخه آمریکایی فرهنگ مصرفی نظام سرمایه داری است. هر چند عناصر غیر آمریکایی را هم می توان در این فرهنگ شناسایی کرد، و وجه غالب فرهنگ مورد نظر، آمریکایی است.^۳

۱. جهانی شدن، فرهنگ، هویت، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۰۸.

معنای فرهنگ مصرفی، چیزی بیش از مصرف صرف است؛ بلکه تمایل به مصرف، ارزشی نمادین پیدا می‌کند، نه صرفاً ارزشی مادی. این فرهنگ، در جوامعی به دست می‌آید که در پی انباشت سرمایه هستند. این‌ها مصرف‌کنندگان را به نحوی تقلید گونه، بر این می‌دارند که بیش از نیاز خود، تقاضا داشته باشند. در فرهنگ مصرفی، هم اقلام مادی و هم اقلام غیر مادی؛ شامل خویشاوندی، عاطفه و هنر، به صورت کالا در می‌آیند؛ یعنی ارزش آن‌ها بر پایه مبادله آن‌ها تعیین می‌شود، نه براساس تولید یا مصرفشان.^۱

این فرهنگ مصرفی که به وسیله ارتباطات و فن‌آوری الکترونیک، جهانگیر می‌شود، خود را عام‌نشان می‌دهد؛ اما از یک منبع و احد که همان فرهنگ آمریکایی است، سرچشمه می‌گیرد. فرهنگ جهانی، در مکانی معین تولید، و مانند هنر تقلیدی در دنیای الکترونیک عرضه می‌شود؛ لذا فرهنگی خاص و معین به صورت فرهنگ جهانی بی‌زمان و بی‌مکان در می‌آید.

این فرهنگ مصرفی آمریکایی، در درجه نخست، از طریق تولید، توزیع و مصرف برخی محصولات شرکت‌های معتبر آمریکایی جهانگیر می‌شود و روز به روز بر شمار مصرف‌کنندگان آن، افزوده می‌شود؛ لذا برخی پژوهشگران، امروزه از کوکاکولاریزاسیون و مک‌دونالدیزاسیون سخن می‌گویند و از سلطه کامل شرکت‌های آمریکایی بر فرهنگ جهان، ابراز نگرانی می‌کنند.^۲

این تفکر مطلق‌گرایانه و جامع‌گرایانه، همه جهان را در مسیر توسعه یک «فرهنگ واحد»^۳ ارزیابی می‌کند؛ لذا این نوع نگاه، مستلزم دو نوع تصویربرداری از فرهنگ است:

۱. جهانی شدن، ص ۲۰۴.

۲. پیشین، ص ۱۰۹.

3. Mono- Culture.

۱. فرهنگ‌های پراکنده دنیا در یک فرهنگ مسلط ذوب می‌شوند و چتر این فرهنگ و احد، در نهایت بر همه جهان گسترش می‌یابد؛ لذا این تصویر از جهانی شدن فرهنگی، به روندی اشاره دارد که موجب یکی شدن همه فضای جهانی خواهد شد. در این فضا همه جهان، یک مکان و احد خواهد بود؛ مکانی که همگان در یک فرهنگ مشترک زندگی می‌کنند.^۱

۲. فرهنگ‌های مختلف در مواجهه با یک‌دیگر قرار می‌گیرند و فرهنگ‌های گذشته که در انزوا به سر می‌بردند، در عصر جهانی شدن در تماس با دیگر فرهنگ‌ها قرار گرفته و نوعی تقاطع فرهنگی و در آمیختن فرهنگی به وجود می‌آید. با این نگاه، جهانی شدن، سبب به وجود آمدن نوعی «فرهنگ جهانی ترکیبی»^۲ می‌شود که هر کدام به فرهنگ ملت خاصی متعلق است.^۳

طرفداران افراطی جهانی شدن، در واقع، به تصویر اول از جهانی شدن فرهنگ‌ها معتقد هستند. اینان، معتقدند فرهنگ جهانی، اقتصاد جهانی و قدرت جهانی، بر همه جهان مسلط خواهد شد. آن‌ها پیش‌بینی می‌کنند فرهنگ مردم‌پسند آمریکایی، «فرهنگ مرکزی»^۴ جهان خواهد شد و سایر فرهنگ‌ها، «فرهنگ پیرامون»^۵ یا فرهنگ «نیمه پیرامون»^۶ خواهند بود. از نظر آن‌ها، میان فرهنگ‌های پیرامون، یک نوع جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری جدید براساس «روش زندگی آمریکایی» در حال شکل‌گیری است. بر این اساس، سایر فرهنگ‌های غیر آمریکایی، فرهنگ پیرامون تلقی شده‌اند که در فرهنگ آمریکایی ذوب خواهند شد.^۷

۱. جهانی شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها، ص ۳۳.

2. Global composite culture

۳. همان.

4. central culture.

5. semi – periphery.

6. Periphery cultures.

۷. پیشین، ص ۳۴.

نقد

فیدرستون معتقد است اشکالات زیادی به این نظریه افراطی از جهانی شدن و ارد است. اشکال مهم این نظریه، آن است که این فرض، مستلزم وجود دولت جهانی است و بدون وجود دولت جهانی، غیر ممکن است فرهنگ مسلط جهانی به وجود بیاید؛ لذا چنین دولتی تاکنون تحقق نیافته و امکان تحقق آن، بسیار بعید است. دکتر عاملی، در این باره معتقد است: «حتی وجود دولت جهانی، پیش شرط کافی برای، «یکپارچگی فرهنگی» در سطح جهان نیست. باید توجه داشت که «ریشه‌ها» و «بنیادهای فرهنگی» و سوابق تاریخی یک ملت که ریشه در تجربه‌های متفاوت دارد، سایه و بلکه ریشه‌ای است که در جوهر شخصیتی و شناختی یک جامعه نفوذ عمیق دارد».

وی، در ادامه می‌افزاید:

نقدی که برطرفداران نظریه افراطی جهانی شدن و ارد است، نقد تفاوت‌های تاریخی - فرهنگی و ظهور تنوع فرهنگی جوامع و ملت‌ها است که نوعی «مقاومت فرهنگی»، یا «بازسازی فرهنگی» را به وجود می‌آورد. این، شکل جدیدی از فرهنگ‌های بومی است که نه کاملاً بر فرهنگ بومی منطبق است و نه کاملاً بر فرهنگ جهانی؛ بلکه هویت جدیدی است که محصول پرورش فرهنگ بومی - جهانی جدید است.^۱

علاوه بر آن، تا وقتی ریشه‌های اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی فرهنگ جوامع یکسان نشود، آن جوامع، دارای فرهنگ و احد نخواهد شد. توسعه ارتباطات، برخی عناصر فرهنگی را در جوامع به هم نزدیک می‌کند؛ ولی تا

۱. همان.

ریشه‌های فرهنگی، یکسان نشود، فرهنگ و احد و یکسان در جوامع به وجود نخواهد آمد.^۱

به علاوه، اگر جهانی شدن به معنای عمومیت‌یابی یا عام‌گرایی فرهنگ باشد، باید ویژگی اساسی فرهنگ که تمایزگذاری و خصوصیت‌آفرینی است را از دست بدهد؛ لذا اگر قرار باشد این صورت‌های فرهنگی، عمومیت یابند، دیگر مرز و تمایزی نمی‌ماند که بتوان آن‌ها را در جایگاه فرهنگ آمریکایی یا فرهنگ غربی متمایز کرد و تشخیص داد.^۲

کسانی که جهانی شدن را به معنای عام‌گرایی و یکسان‌سازی می‌دانند، روند انتشار فرهنگی را، روندی یک‌سویه می‌دانند که از مرکز، یعنی غرب، تولید شده و به سمت سایر نقاط جهان منتشر می‌شود؛ اما نکته این است که ما در جهان، شاهد روندهای معکوسی نیز هستیم که از پیرامون به مرکز جریان دارد؛ برای نمونه بر سر سفره غربی‌ها انواع مختلفی از غذاهای غیرغربی که از شرق و غرب عالم آمده است، دیده می‌شود و انواع غذاهای دیگر که برای مشتریان غربی طبخ می‌کنند، وجود دارد.^۳

نکته دیگر این که در فرایند جهانی شدن، درعین این که این فرایند، متضمن یک فرهنگ جهانی است، زمینه و امکان عرض اندام فرهنگ‌های دیگر را فراهم می‌کند. در فضای جهانی که حاصل فشردگی فضا و زمان است، سرمایه‌داری جهانی و خاص‌گرایی فرهنگی، نیروهای مسلط هستند؛ ولی همه‌کاره نیستند. در دنیای معاصر، همه منابع فرهنگی از قبیل دین، موسیقی و فیلم و... در عرصه جهانی

۱. رضا داوری و دیگران، میزگرد فرهنگ و روابط بین‌الملل، *مجله نامه فرهنگ*، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۱۷، ۱۳۷۳.

۲. حسین کچوئیان، جهانی شدن و فرهنگ، مغلطه‌ای حل ناشدنی، *مجله نامه انسان‌شناسی*، ش ۲۹، ص ۱۴۸، ۱۳۸۲.

۳. همان، ص ۱۵۰.

حضور می‌یابند؛ هر چند نفوذ و تاثیر یکی از آن‌ها بیشتر باشد.^۱

این ادعا که در فرایند جهانی شدن، هر گونه تفاوت و امر خاص از جهان رخت بر خواهد بست، همه و اقعیت را بیان نمی‌کند، گر چه نمی‌توان مصرف جهانی کالاهای فرهنگی غرب و فرایند مک‌دونالدیزاسیون را نادیده گرفت، اینها تصویری ناقص از عرصه فرهنگی جهان است. فرایند جهانی شدن به همگونی فرهنگی و تنوع زدایی می‌انجامد؛ و لی نوع دیگری از همزیستی‌ها، آمیزش‌ها، تفاوت‌ها و خاص‌ها را هم پدید می‌آورد؛ لذا شماری از نظریه پردازان مدعی هستند فرایند جهانی شدن، رابطه‌ای جدید میان امر خاص و امر عام برقرار می‌کند. اینان، معتقدند قلمرو فرهنگی جهان معاصر، هم دربرگیرنده عامیت و همگونی است و هم دربرگیرنده خاصیت و ناهمگونی. جهانی شدن، در عین حال که خاص‌ها را از میان برمی‌دارد، زمینه مناسبی هم برای بازسازی و احیای خاص‌ها فراهم می‌کند؛ بنابراین، باید از رابطه‌ای دیالکتیک میان خاص - عام و جهانی - محلی سخن گفت؛ نه از جهانی شدن فرهنگ و همگونی فرهنگ.^۲

نکته‌ای که فیدرستون در نقد افراطی گراها ذکر کرد این بود که فرهنگ جهانی، مستلزم وجود دولت جهانی است و این دولت، هنوز تحقق پیدا نکرده و بعید است محقق شود. اولاً: نظر او که فرهنگ جهانی، مستلزم دولت جهانی است، نکته‌ای قابل تأمل است؛ چرا که ممکن است دولت، جهانی باشد؛ و فرهنگ، جهانی نباشد؛ چون لازمه هر فرهنگ، تمایز پذیری و تفاوت است و ملازمه‌ای بین دولت جهانی و فرهنگ جهانی وجود ندارد و اصل ملازمه قابل خدشه می‌باشد؛ اما این که وی معتقد است بعید است دولت جهانی محقق شود، این هم قابل تأمل می‌باشد؛ چرا که چه بعدی دارد از نظر سیاسی، یک نظام سیاسی و یک دولت جهانی در عالم وجود

۱. جهانی شدن، فرهنگ، هویت، ص ۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۴۲.

داشته باشد؟ بلکه در نظام سیاسی اسلام و در عصر حکومت مهدوی، بر اساس روایاتی که به ما رسیده است، حکومت حضرت مهدی (عج) یک حکومت و احد جهانی در حوزه سیاست می باشد و سرتاسر عالم را خواهد گرفت. البته این، به این معنا نیست که حکومت و دولت ها و قومیت ها از بین برود؛ بلکه با وجود دولت ها و حکومت ها، می توان یک نظام سیاسی و احد، درعالم مشاهده کرد.

ثانیاً: وجود دولت جهانی هم مستلزم فرهنگ جهانی نیست؛ زیرا همان طور که ذکر شد، از مشخصه های فرهنگ، وجود تنوع و تفاوت است. به علاوه هر جامعه، دارای زمینه های تاریخی و فرهنگی متفاوت است. در عصر جهانی، با این همه ابزارهای ارتباطی که وجود دارد، نمی توان قائل شد که تفاوت ها از بین می رود و همه جوامع دارای یک فرهنگ مشترک می شوند؛ بلکه خاص ها و تفاوت های فرهنگی نیز خود را تقویت می کنند.

ثالثاً: نقش دین در فرایند جهانی شدن، مورد غفلت قرار گرفته است. در جوامعی که دین وجود دارد و مردم آن، به دین پایبند می باشند، هر چند که و سائل ارتباطات از قبیل اینترنت و ماهواره و ... به آموزه های دینی و باورها و ارزش ها و هنجارهای یک جامعه حمله کنند و بخواهند باورها و ارزش ها را تغییر دهند و همه را یکی بکنند، اما عنصر دین مانع به وجود آمدن یکسان سازی در یک جامعه می شود.

پس این که تصور کنیم بر اثر فرهنگ جهانی، کشور- ملت ها جذب و احدهای بزرگ تر و جذب یک دولت جهانی می شوند و این که تصور کنیم فرهنگ جهانی به تولید فرهنگی می پردازد که خصلت همگن کننده خواهد داشت، یک تصور نادرست و غلط می باشد؛ لذا فرهنگ جهانی را نباید تجلی و نماد همگن سازی دانست.^۱ اندیشه فرهنگ جهانی، خواستار برپایی یک فرهنگ و احد و متحدالشکل

۱. فرهنگ شناسی، ص ۴۰۳.

جهانی نیست و نمی‌خواهد همسانی ایجاد کنند و تمام تفاوت‌ها را کنار نهد؛ بلکه این اندیشه، با یکسان‌سازی مخالف است.^۱

بنابراین، امکان تحقق یکسان‌سازی فرهنگی یا یک شکلی فرهنگی، امری تقریباً محال است؛ زیرا در اکثر جوامع و کشورها، خرده فرهنگ‌های مختلف و متنوع، جمعیت انبوه، سرعت زیاد جریان اطلاعات و مهاجرت وجود دارد، که این عوامل، هر کدام می‌توانند مانعی بر سر راه سیاست یکسان‌سازی فرهنگی باشند. به علاوه خاص‌گرایی‌هایی که در جهان، به وجود آمده است، خود عامل دیگر مقابل یکسان‌سازی فرهنگی به شمار می‌آید.^۲

ج. وحدت در عین کثرت

به جای آن‌که چندگانگی را در تقابل با وحدت قرار دهیم، موضعی بینابینی اختیار کنیم و در جست‌وجوی وحدت در عین کثرت باشیم. با چنین موضع و دیدگاهی، تلفیق‌های دورگه و صورت‌هایی که ضمن تأمین وحدت، جنبه‌های ویژه را نیز محو نمی‌کنند، پا به عرصه حیات خواهند گذاشت.^۳

تنوع و تکثر فرهنگی از سویی و ظهور فرهنگ مشترک بشری، هر کدام به عنوان وجهی از فرایند جهانی شدن در بخش فرهنگ است. در این فرهنگ، از طرفی شاهد پذیرش گسترده اصول اساسی حقوق انسانی هستیم، که رفته‌رفته به صورت اصول جهانی در می‌آیند و مردم سرتاسر جهان می‌توانند به درک آن‌ها نایل آیند و خواستار اجرای آن‌ها درباره خودشان باشند، از طرف دیگر شاهد پذیرش کثرت و تنوع فرهنگی هستیم که عرصه‌های جهانی را به رستاخیزی از فرهنگ‌های محلی و بومی مبدل کرده است. و اقعیت کثرت‌گرایی فرهنگی جهان کنونی، نشانگر عدم

۱. همان، ص ۵۳۹.

۲. جامعه‌شناسی نظم، ص ۱۴۴.

۳. داریوش شایگان، افسون زدگی جدید هویت چهل تکه و تفکر سیار، مترجم: فاطمه ولیانی، ص ۹۱، تهران، نشر پژوهش فروزان‌فر، ۱۳۸۰.

مطلوبیت و امکان‌ناپذیری یکسان‌سازی است. برخی معتقدند امروزه ایده «یک ملت یک فرهنگ» به شکست انجامیده و از پذیرش تنوع و گوناگونی، گریزی نیست.^۱ با نفوذپذیر شدن مرزها در فرایند جهانی‌شدن و افزایش برخوردهای فرهنگی، آگاهی انسان‌ها از عناصر فرهنگی دیگر، مانند هنجارها، ارزش‌ها و آداب بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی، باور داشتن به برتری دنیای خاص و دفاع از درستی مطلق آن برابر فرهنگ‌های دیگر، بسیار دشوار می‌شود؛ بنابراین، در فرایند جهانی‌شدن، فضای امن و خلوت فرهنگ‌ها نیز از بین می‌رود و در فضای بسیار وسیع زندگی اجتماعی، فرهنگ‌های مختلف، به آسانی گسترش و جریان می‌یابد و هر فرهنگی، به ناچار در فضایی قرار می‌گیرد که عرصه حضور و ابراز وجود فرهنگ‌های دیگر هم وجود دارد.^۲

فرهنگ جهانی، نمی‌خواهد فرهنگ‌های دیگر را در حد پژواک خود تنزل دهد و سعی ندارد عنصر غیرخودی و بیگانه را نادیده بگیرد؛ بلکه می‌کوشد عنصر پیونددهنده را بیابد، تا بتواند ارتباط برقرار سازد و خصوصیت و ویژگی هر فرهنگ، بر جای بماند. تنوع فرهنگ‌ها با فرهنگ جهانی در تضاد یا وحدت نیست. فرهنگ‌ها، مانند رودهای گوناگون هستند که بر یک اقیانوس می‌ریزند. هدف این جریان، یکسانی نیست؛ بلکه وحدت در عین کثرت است.^۳

جهان‌گستری، راه را برای کسانی که اقلیت نامیده می‌شوند و می‌خواهند صدایشان شنیده شود، هموار ساخته است؛ لذا پدیده چندفرهنگی مفهومی تناقض‌نا است که هم بیانگر تنوع است و هم وحدت. تنوع، لازمه جهان‌گستری است و

۱. وحید سینیایی و دیگران، کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران، *مجله نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۵، ص ۱۱۲، ۱۳۸۴.

۲. محمدرضا تاجیک، *جهانی‌شدن و دین، عرفی‌سازی یا قوی‌سازی* در: محمدجواد صاحبی *جهانی‌شدن و دین، فرصت‌ها و چالش‌ها*، قم، نشر احیایگران، ص ۴۲، ۱۳۸۲.

۳. *فرهنگ‌شناسی*، ص ۵۴۰.

دلبستگی‌های محلی و هویت‌های خاص را مجاز می‌شمارد. در عین حال، مستلزم وحدت نیز هست؛ زیرا ترویج‌دهنده مفهوم دهکده جهانی است. انسان، بدون بهره‌مندی از میزانی از وحدت، نمی‌تواند بقا داشته باشد. از سوی دیگر بدون وجود تنوع، همسانی غلبه خواهد یافت.^۱

بنابراین، جهانی‌شدن در حیطه فرهنگی، مانند سکه دورویی است که یک روی آن، تاکید بر عناصر مشترک بشری تحت عنوان مذهب و انسانیت است؛ اما روی دیگر آن، ناهمگنی، تنوع و کثرت‌گرایی است.^۲

جامعه متکثر فرهنگی، در صورتی می‌تواند وحدت و کثرت را با یک‌دیگر آشتی دهد که وحدت را با همسانی مغالطه نکند و خواهان همسانی فراگیر فرهنگی بین اعضای خود نباشد و وحدت را از بطن کثرت، ایجاد کند. جوامع معاصر، باید روش‌های عملی و مقبول را بیابند تا بتوانند ضرورت‌های برخاسته از وحدت و کثرت را با هم آشتی دهند. جامعه، در صورت نداشتن وحدت و انسجام، نمی‌تواند به مثابه اجتماع و احدی عمل کند. جامعه، به وحدت و انسجام نیاز دارد، تا بتواند کانونی را برای خودآگاهی جمعی ایجاد کند و احساس تعلق مشترک را اعتلا بخشد و روحیه هویت مشترک ملی را تقویت کند.^۳

جامعه، باید وحدت و انسجام را تأمین کند؛ ولی نمی‌توان نیازهای برخاسته از کثرت را نادیده گرفت. تلاش برای برچیدن کثرت در زیر لوای همگون‌سازی، دارای نتیجه معکوس و مستلزم پرداخت خسارت‌های اخلاقی و سیاسی نامطلوب

۱. فرهنگ رجایی، *پدیده جهانی شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۰.

۲. کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران، *نامه علوم اجتماعی*، ص ۱۱۰.

۳. ب. پارکه و دیگران، *قدرت فرهنگ*، ترجمه ضیاء تاج الدین، تهران، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳.

است؛ و اسباب ناامنی و بدگمانی بین فرهنگ‌ها را فراهم می‌کند؛ بنابراین، تنوع فرهنگی، موجب غنا و توانمندی حیات جمعی می‌شود و به جنبه زیباشناختی جامعه می‌افزاید؛ لذا، هیچ جامعه متکثر فرهنگی‌ای، نمی‌تواند نیازهای برخاسته از وحدت یا کثرت را نادیده انگارد.^۱

اما موفقیت جامعه به سه اصل دیگر نیز بستگی دارد که عبارتند از:

۱. اینکه وحدت و تنوع، به یک میزان اهمیت دارند و هیچ یک از این دو را نباید به ازای نابودی دیگری تأمین کرد.

۲. اینکه هر چه تکثر اجتماعی بیش‌تر و عمیق‌تر باشد، وحدت و انسجام لازم برای یگانگی جامعه، بیش‌تر نیاز است.

۳. اینکه وحدت و کثرت در جامعه متکثر فرهنگی، باید ارتباطی دیالکتیک بایک‌دیگر داشته باشند، تا وحدت، درون کثرت جای گیرد و پرورش یابد و کثرت نیز درون وحدت قرار گیرد و سامان یابد.^۲

اسلام و آینده فرهنگی جهان (تنوع یا وحدت)

در این بخش، به دیدگاه اسلام می‌پردازیم و این‌که در جامعه جهانی مهدوی، کدام یک از این سه استراتژی قابل قبول می‌باشد و کدام یک بیانگر جامعه جهانی مهدوی است.

در بینش اسلامی، تشکیل حکومت جهانی وجود دارد؛ اما بدین معنا نیست که ملت‌ها و اقوام و آیین‌های دیگر، وجود خارجی نداشته باشند. اسلام تشکیل امت و احد جهانی - اسلامی را نوید داده است؛ اما آن را به از بین رفتن و نابودی ملت‌ها منوط نمی‌کند. حتی زمانی که اسلام، در اوج قدرت بود، در صدد نابودی ملت‌ها و تبدیل آن‌ها به امت و احد از نظر آداب و رسوم و سایر ویژگی‌ها نبوده است. معیار

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۴.

امت و احد از نظر اسلام، داشتن عقیده توحیدی است. اسلام به جامعه جهانی با حفظ ملیت‌های مختلف منوط است، نه حذف ملیت‌های مختلف.^۱ منتها این تنوع و تکثر، از نوع پلورالیستی نیست؛ بلکه از نوع وحدت در عین کثرت است که استراتژی سوم در بحث فرهنگ بود؛ یعنی در عین تنوع، یک و حدتی نیز باید مشاهده شود و جامعه باید در عین این که یک مشترکاتی دارد، که این مشترکات، خود عامل انسجام در بین افراد جامعه می‌شود، در عین حال بر تنوع و تکثر فرهنگی هم تکیه کند و در صدد حذف خرده فرهنگ‌ها و تفاوت‌های فرهنگی نباشد. با توجه به آموزه‌های دین اسلام، فرهنگ در عصر جهانی شدن مهدوی، فرهنگی است که هم به اشتراکات توجه دارد و هم به تفاوت‌های فرهنگی و هیچ کدام فدای دیگری نمی‌شوند؛ زیرا هم تنوع و تفاوت فرهنگی باعث نشاط و زیبایی یک جامعه می‌شود و حذف تفاوت‌های فرهنگی در جامعه، بازتاب‌های سیاسی و اجتماعی خواهد داشت و هم عناصر وحدت بخش فرهنگی باید در جامعه باشد که همه افراد جامعه در یک مسیر و دارای انسجام و همبستگی اجتماعی باشند. در ادامه ادله تنوع فرهنگی در اسلام را ذکر می‌کنیم، تا دیدگاه اسلام درباره تکثر و تنوع فرهنگی روشن شود.

دلایل تنوع فرهنگی در اسلام

۱. دین

اسلام - بر خلاف پندار بیشتر غریبان و برخی از شرق‌شناسان که آن را دینی آشتی‌ناپذیر برابر فرهنگ‌های بیگانه می‌دانند - تنوع فرهنگی در جهان را می‌پذیرد. گواه آن، آیات متعدد قرآن است.^۲ در سوره حجرات آیه ۱۳ خداوند متعال می‌فرماید: «ما شما را از یک مرد و زن خلق نمودیم و شما را به صورت گروه و قبیله قرار دادیم تا

۱. محمود صوفی آبادی، اسلام، جهانی شدن و پیامدهای فرهنگی آن، *مجله اندیشه صادق*، ش ۱۶ تا ۱۹، ص ۱۰۹، ۱۳۸۳.

۲. حمید عنایت، تفاوت‌های فرهنگی اختلافات بین‌المللی، *نامه فرهنگ*، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۴۰، ۱۳۷۳.

شناخته شوید...^۱

از این آیه، استفاده می‌شود که وجود تنوع و تکثر فرهنگی و تفاوت‌های فرهنگی از نظر آداب و رسوم و نژاد، برای شناختن همدیگر است و دین نمی‌خواهد همه مردم جهان، دارای یک آداب و رسوم باشند؛ بلکه هدف اسلام و دین، داشتن ارزش‌های واحد و باورهای مشترک و هنجارهای الزامی یکسان است، با هر شکل و قیافه و آداب و رسومی که دارند.

دین هم قصد یکسان‌سازی فرهنگی را ندارد؛ بلکه هدف ادیان، تعامل و پیوند میان فرهنگ‌های گوناگون است. این که همه انسانها هویت فرهنگی یکسانی داشته باشند، محال است. در ادیان جهانی که مردم را به دین یکسان و احد، دعوت می‌کنند، هیچ‌گاه هویت فرهنگی یکسان، مورد انتظار نیست. معنای دعوت آن‌ها این نیست که همه مردم دنیا به زبان عربی یا زبان دیگر صحبت کنند؛ بنابراین، نیل به یک فرهنگ عام جهانی که در اصول و کلیات، درباره جایگاه انسان در عالم هستی، مناسبات انسان با خودش و طبیعت و آنچه باید بخواهد یا نباید بخواهد، در غم‌ها، شادی‌ها، احساسات و رفتار عالم که نشان‌دهنده یک حرکت تاریخی است، مردم جهان می‌توانند مشترک باشند؛ ولی در آنچه به هویت جمعی اختصاصی‌شان که به نژاد و اقلیم و زبان که تکوین تاریخی پیدا کرده است، نمی‌توانند یکسان شوند. البته ممکن است برخی شاخصه‌های هویت جمعی از بین برود؛ ولی احتمال این که همه آن‌ها از بین بروند، وجود ندارد.^۲

جوامع اسلامی، کاملاً پذیرای تکثر و تنوع هستند. این تنوعی که امروزه در تمام جهان اسلام است، نشان از آن دارد که اسلام، تکثر را پذیرفته است. اساس بینش و

۱. «انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا...»: حجرات (۴۹): ۱۳.

۲. تقی آزاد ارمکی و دیگران، بنیانهای هویت جمعی در رویارویی با فرهنگ جهانی، مجله کیهان فرهنگی، ش ۱۳۴، ص ۱۰، ۱۳۷۶.

روش اسلام، بر توحید و وحدت بخشی، استوار است. منتها وحدت را در آئینه کثرت، متجلی می سازد و کثرت را به وحدت تأویل می کند. چنانچه در مراسم حج، هیچ اختلافی بین ده ها فرهنگ ملی و صدها خرده فرهنگ، باقی نمی گذارد.

اسلام، برابر اموری که به هویت جوامع مربوط می شود و با ماهیت فرهنگی دینی آن ها منافاتی ندارد، کاملاً تسامح دارد؛ ولی آن بخش از سنت ها که در تعارض کامل با ماهیت دینی - اسلامی جامعه است، هر چند که پایدار باشد، نفی می کند؛ برای نمونه در ایران پس از اسلام، به زرتشتی هایی که حاضر بودند جزیه بدهند و اسلام نیاورند، اعلام شد در همه امور خود، به جز ازدواج با محارم که در آن زمان، رواج داشت و جزسوزاندن بوته ها و درختان به عنوان آتشکده های دائمی، آزاد هستند. این امر، با تسامح و تساهلی که غربی ها مطرح می کنند و آن را برابر بنیادگرایی قرار می دهند، متفاوت است.^۱

بنابراین، یکی از دلایلی که اسلام با این وسعت در سراسر دنیا، گسترش یافت، توانایی آن برای سازگاری و همراهی با فرهنگ های محلی بود. ادیان جدید، مجبورند برای ابقا در یک جامعه، با عادات و رسوم بومی هماهنگ شوند؛^۲ لذا، تنوع فرهنگی، از دیدگاه اسلام، کاملاً پذیرفتنی است و اسلام، با تکثر فرهنگی مخالفتی ندارد؛ اما این تنوع و تکثر فرهنگی، از نوع وحدت در عین کثرت است.

۲. حضور پیروان ادیان مختلف در جامعه نبوی

افراد غیر مسلمان در جامعه اسلامی می توانند با شرایطی خاص و طی یک معاهده دو جانبه با مسلمانان، به عضویت جامعه اسلامی در آیند. در جامعه صدر اسلام نبوی، قبایل مختلف مدینه، از جمله یهودیان و نصارا با انعقاد پیمان هایی نظیر ذمه،^۳ هدنه،^۱

۱. همان، ص ۱۱.

۲. شون مک لولین، *دین، مراسم مذهبی و فرهنگ*، ترجمه افسانه نجاریان، ص ۷۲، اهواز، نشر رش، ۱۳۸۳.

۳. ذمه: قرارداد دائمی تابعیت اهل کتاب برای زندگی در جامعه اسلامی است که به صورت دوجانبه با مسلمانان و با شرایط خاص منعقد می شود. مقصود اصلی این پیمان، ایجاد محیط امن و تفاهم و

استیمان^۲ در زمره جامعه اسلامی قرار گرفتند.^۳

در نخستین جامعه اسلامی که در مدینه به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشکیل شد؛ برخورد مسالمت آمیز پیامبر و مسلمانان با اقلیت یهودیان مدینه، سیره جاودانه مسلمانان گشت و آن یهودیان یا مسیحیانی که دعوت اسلام را اجابت نکردند، با پرداخت جزیه، زیر سایه جامعه اسلامی به زندگی خود ادامه دادند؛ بنابراین، اسلام، برای تکثرهای فرهنگی موجود در جامعه، احترام قائل است و هیچ گاه آن‌ها را یکسره مردود نمی‌شمارد و آرمان اسلامی، هرگز در مسیر نابودی خرده فرهنگ‌ها نبوده است.

۳. ویژگی‌های جامعه جهانی مهدوی

وجود و ویژگی‌های جامعه جهانی مهدوی، از قبیل فراگیری جهان‌بینی توحیدی، فراگیری هنجارهای اسلامی - دینی، فراگیری هنجارهای اخلاقی و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه جهانی مهدوی، شاهدی دیگر است بر این که فرهنگ در عصر ظهور، از نوع وحدت در عین کثرت می‌باشد؛ یعنی در جامعه جهانی مهدوی و در عصر ظهور، فرهنگ، به شکل پلورالیسم فرهنگی و یکسان سازی فرهنگی نمی‌باشد؛ بلکه از نوع وحدت در عین کثرت می‌باشد. به عبارت دیگر، در عصر ظهور، در برخی مسایل وحدت وجود دارد و در عین و حدت، تنوع فرهنگی

→

هم‌زیستی مشترک و مسالمت آمیز بین فرقه‌های مختلف دینی است.

۱. هدنه: قرارداد صلح با پیروان سایر ادیان است که در خارج از جامعه اسلامی زندگی می‌کنند.
 ۲. استیمان: قرار داد امن است که به صورت معاهده شخصی و مصونیت با کافر حربی به صورت موقت منعقد می‌شود. این عده تحت عنوان مستأمن، می‌توانند در کشور اسلامی رفت و آمد داشته باشند و زندگی کنند. پیمان ذمه، یک پیمان دفاعی با اهل کتاب است که جامعه اسلامی مسؤولیت دفاع از جان و مال و ناموس آنان را می‌پذیرد؛ اما در خصوص مشرکان و اهل کتاب که پیمان ذمه را نپذیرفته‌اند، چنین معاهده‌ای صورت نمی‌پذیرد.

۳. ناصر باهنر، ارتباطات در جامعه اسلامی متکثر فرهنگی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۲۱، ص ۹۳، ۱۳۸۳.

هم قابل مشاهده می‌باشد و حضرت مهدی علیه السلام با خرده فرهنگ‌هایی که با اصول اسلامی مخالف نباشد، مخالفتی ندارند؛ لذا در این قسمت، به بیان ویژگی‌های جامعه جهانی مهدوی می‌پردازیم.

بنابراین، استراتژی سوم که همان «وحدت در عین کثرت» است، استراتژی مناسب برای بیان فرهنگ در عصر جهانی شدن مهدوی به شمار می‌آید؛ چراکه فرهنگ در عصر ظهور، هم باید دارای مشترکاتی باشد که موجب انسجام و همبستگی جوامع با یک‌دیگر باشد و هم باید دارای تنوعی باشد که هر جامعه، بتواند به خرده فرهنگ‌های خود عمل کند و جذابیت فرهنگی را در جامعه خود احساس کند. به علاوه بقای یک فرهنگ، به این است که به مبارزه با خرده فرهنگ‌هایی که در تضاد با باورها و ارزش‌ها و هنجارها نیست، نپردازد.

در این قسمت با توجه به روایات و احادیث مهدویت، به شاخص‌ها و ویژگی‌های جامعه جهانی مهدوی اشاره می‌شود. این ویژگی‌ها در همه جوامع و فرهنگ‌ها یافت می‌شود و در همه جوامع و فرهنگ‌ها در این موارد و شاخص‌ها و حدتی یافت می‌شود. در عین حال، شاهد تنوع فرهنگی و وجود خرده فرهنگ‌ها در عصر ظهور هم خواهیم بود.

۱.۳. فراگیر شدن جهان‌بینی الهی - توحیدی

از مواردی که در جامعه جهانی مهدوی وجود دارد، فراگیر شدن جهان‌بینی الهی و توحیدی است؛ لذا یکی از ویژگی‌های عصر ظهور، فراگیر شدن اصل «توحید» و ایمان به وحدانیت خداوند می‌باشد. در بخشی از کلام امام باقر علیه السلام آمده است: «به خدا سوگند! [حضرت مهدی و یارانش] می‌جنگند، تا این که خداوند، به یگانگی خوانده شود و هیچ شرکی برای او انجام نگیرد».^۱

۱. قال ابو جعفر علیه السلام: «یقاتلون و الله حتی یوحد الله و لا یشرك به شیء...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵).

در حدیثی دیگر که امام رضا علیه السلام آن را از امامان علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند، خداوند می فرماید: «به عزت و جلالم قسم! ... چنان وی را با لشکریان خود یاری دهم که همه مردم، بر یگانگی من گواهی دهند».^۱

از امام هفتم علیه السلام درباره این آیه «وله اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً» پرسیدند؛ حضرت فرمود:

«درباره [حضرت] قائم نازل شده است. وقتی آن حضرت بر ضد یهود، نصارا، صابنان، زندیق ها و اهل ردّه و کفار شرق و غرب خروج کند و اسلام را بر آنان عرضه نماید، اگر کسی با رضایت سر تسلیم فرود آورد و ایمان آورد، او را به نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد، امر می کند و کسی که ایمان نیاورد، گردنش را می زند، تا آن که کسی در مشرق و مغرب باقی نماند، مگر آن که توحید خدا گوید».^۲

در یک روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه فوق فرمود: «... زمانی که حضرت مهدی قیام می کند، در زمین باقی نمانند مگر کسانی که به خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت می دهند».^۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۴ می فرماید:

به خدا سوگند هنوز تاویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد تا آنکه

۱. «و عزتی و جلالی ... و لا نصرته بجندی حتی یجمع الخلق علی توحیدی...» (منتخب الاثر، ص ۶۱).

۲. قال: انزلت فی القائم علیه السلام اذا خرج بالیهود و النصاری و الصابین و الزنادقه و اهل الردّة و الکفار فی شرق الارض و غربها فعرض علیهم الا سلام، فمن اسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزکاة و ما یومر به المسلم و یجب لله علیه، و من لم یسلم ضرب عنقه، حتی لا یبقی فی المشارق و المغارب احد الا و حدّ الله. (المحجّه، ص ۵۰).

۳. قال: سمعت جعفر الصادق یقول فی قوله تعالی «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً» قال: «اذا قام القائم المهدی لا یبقی ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله. (صافی، منتخب الاثر، ص ۳۶۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۴).

۴. توبه (۹): آیه ۳۳.

قائم [علیه السلام] خروج کند. وقتی او خروج کرد، دیگر کافری به خدا و منکر امامی باقی نمی ماند، مگر این که از خروج او ناراحت می شود. حتی اگر کافری در دل سنگی پنهان شود، آن سنگ می گوید: «ای مومن! در دل من، کافری پنهان است. مرا بشکن و او را به قتل برسان».^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرمایند: «احدی باقی نمی ماند مگر این که اقرار می کند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم».^۲

در *درالمنثور* آمده که سعید بن منصور و ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده اند که در تفسیر آیه «لیظهره علی الدین کله» گفته است:

«معنای این آیه صورت و قوع به خود نمی گیرد مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی جز اسلام نماند، و نیز صورت نمی گیرد مگر وقتی که گوسفند از گرگ، گاو از شیر و انسان از مار، در امان باشد. نیز واقع نمی شود، مگر وقتی که هیچ موشی انسانی را سوراخ نکند و واقع نمی شود، مگر وقتی که جزیه به کلی لغو شود و صلیب ها شکسته و خوک ها کشته شوند، و این، وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید».^۳

۱. عن ابی بصیر قال ابو عبدالله: علیه السلام فی قوله عزوجل «هو الذی ارسله...» قال: «والله ما نزل تأویلها بعد، و لا یُنزل تأویلها حتی یرجی القائم علیه السلام، فاذا خرج القائم علیه السلام لم یبقَ کافر بالله العظیم و لا مُشْرِکٌ بالامام الا کَرِهَ خُرُوجُه حتی لو کان کافر او مُشْرِکٌ فی بطن صخرة، قالت: «یا مؤمن، فی بطنی کافرٌ فاکسرنی واقتلته» «بحرانی، *تفسیر البرهان*، ج ۳، ص ۴۰۷».
۲. عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» قال: «یکون ان لا یبقی آخذٌ الا اقرَّ بمحمد صلی الله علیه و آله» (همان، ج ۳، ص ۴۰۷).
۳. عن جابر رضی الله عنه فی قوله «لیظهره علی الدین کله» قال: لا یكون ذلک حتی لا یبقی یهودی و لانصرانی صاحب مله الا الاسلام، حتی تأمن الشاة الذئب و البقرة الاسد و الانسان الحیه، و حتی لاتقرض فأرة جراباً، و حتی توضع الجزیه، و یکسر صلیب و یقتل الخنزیر و ذلک اذا نزل عیسی بن مریم علیه السلام. سیوطی، *درالمنثور*، ج ۴، ص ۱۷۶.

این روایت فوق که می‌فرماید: صلیب‌ها شکسته و خوگ‌ها کشته شوند، شاید کنایه از پایان یافتن دوران مسیحیت و اهل کتاب و پایان یافتن حکم جزیه باشد.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

منظور از لغو جزیه به قرینه صدر روایت، این است که موضوعی برای جزیه باقی نمی‌ماند و این که این روایت دلالت داشت براین که در آن روز، کفر و شرکی روی زمین باقی نمی‌ماند، معنایی است که روایات دیگر نیز به آن دلالت دارند. همچنین روایات دیگری هست که آن‌ها نیز دلالت دارند بر این که مهدی علیه السلام بعد از ظهورش، جزیه را از اهل کتاب بر می‌دارد.^۲

در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «خداوند، دنیا را به پایان نمی‌رساند، مگر آن که قائم از ما قیام کند و دشمنان ما را نابود سازد و دیگر جزیه را نپذیرد و صلیب و بت‌ها را بشکند و...»^۳.

و در روایت دیگر امام باقر علیه السلام فرمودند:

در زمین، محلی باقی نمی‌ماند، مگر این که شهادت می‌دهند به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و این، قول خدا است «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه ترجعون» و صاحب الامر جزیه قبول نمی‌کند...^۴.

۱. نجم‌الدین طبسی، *نشانه‌هایی از دولت موعود*، ص ۱۹۶، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۲. محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۹، ص ۳۴۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۳. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «... فان الله لم يذهب بالدنيا حتى يقوم القائم منا، يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزية و يكسر الصليب و الأصنام و...» (حر عاملی، *اثبات الهداة*، ج ۳ ص ۴۹۶؛ نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۹۶).

۴. عن ابی جعفر علیه السلام قال: و لا تبقى (ارض) فی الارض قرية الا نودی فیها بشهادة ان لا اله الا الله (وحده لا شریک له) و ان محمداً رسول الله و هو قوله (تعالی) «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً»

در مقابل، روایاتی وجود دارد که حضرت مهدی علیه السلام جزیه را قبول می کند و در عصر ظهور، اهل کتاب، با قبول حاکمیت اسلامی و پرداخت جزیه، زندگی مسالمت آمیز خواهند داشت.

امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: «ای ابو محمد! مثل این است که می بینم قائم با فرزندان در مسجد سهله فرود آمده اند». ابو بصیر گفت: «قائم درباره اهل ذمه چگونه رفتار خواهد کرد؟»

امام پاسخ داد: «همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که با آنان صلح کرد، مهدی نیز با آنها صلح می کند و در دوران مهدی و حکومت اسلامی با قبول حاکمیت اسلام و پرداخت جزیه زندگی مسالمت آمیز خواهند داشت...»^۱

سید محمد صدر در کتاب *تاریخ ما بعدالظهور*، بعد از ذکر روایات گرفتن جزیه و نگرفتن جزیه می نویسد:

«این بحث، منحصر به کسانی خواهد بود که بر آیین یهودیت و نصرانیت، باقی مانده اند و این گروه، در آن روز تعداد اندکی خواهند بود، با وجود فرصت های فزاینده و تأکید فراوانی که بر انتشار دین اسلام در میان تمام بشر وجود دارد». در ادامه، علامه مجلسی معتقد است: حضرت مهدی علیه السلام مخیر می کند یهود و نصارا را بین اسلام و قتل، کما این که ملحدان و کافران و مشرکان را بین اسلام و قتل مخیر می کند.^۲

کرهاً و الیه ترجعون» و لا یقبل صاحب هذا الامر الجزیه کما قبلها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و... (سید هاشم بحرانی، *المحجة*، ص ۵۰).

۱. عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال لی: «یا ابا محمد! کانی أری نزول القائم علیه السلام فی مسجد السهلة بأهله و عیاله... قلت: «فما یكون من اهل الذمه عنده؟» قال: «سالمهم کما سالمهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یؤدون الجزیه عن ید و هم صاغرون...» (*بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۷۶، ح ۱۷۷).

۲. «و علی أی حال، فالقضية منحصرة بمن یتقی علی دین الیهودیة و النصرانیة و هم عدد قليل یومئذ علی کل حال، بعدما عرفنا من الفرص المتزايدة التركيز الكبير علی نشر الدین الاسلامی فی البشر...»

لذا، علامه مجلسی درباره و اژه «و یضع الجزیه» در روایت پیامبر ﷺ که می‌فرمایند: «حضرت مسیح فرود می‌آید و صلیب‌ها را می‌شکند و خوگ‌ها را می‌کشد و جزیه می‌گیرد...» می‌فرماید: «معنای روایت، این است که جزیه از اهل کتاب می‌گیرد و آنها را به اسلام دعوت می‌کند»^۱.

مرحوم طبرسی در این باره که حضرت مهدی، جزیه را از اهل کتاب نمی‌پذیرد و مساجد و زیارتگاه‌های دینی را ویران می‌کند و این که به روش حضرت داود علی‌ه‌السلام (که برای صدور حکم، شاهد نمی‌خواست) حکم می‌کند، این گونه پاسخ می‌دهد:

از این که حضرت مهدی جزیه را از اهل کتاب نمی‌پذیرد، ما از این گونه روایات آگاهی نداریم و بر فرض هم که در این خصوص روایتی باشد، نمی‌توان آن را به طور قطع پذیرفت. ممکن است منظور از ویران‌سازی برخی مساجد و زیارت‌گاه‌های دینی، مساجد و زیارت‌گاه‌هایی باشد که بر خلاف تقوا و دستور خدا ساخته شده است و پیامبر هم، چنین کاری انجام داده است. و این که حضرت مانند حضرت داود حکم می‌کند و دلیل نمی‌خواهد، این هم نزد ما قطعی و یقینی نیست و اگر درست باشد، آن را این گونه تأویل می‌کنیم که در مواردی که خود حضرت، به حقیقت قضایا و ماهیت دعوا علم دارد، طبق علمش حکم می‌کند؛ زیرا وقتی امام یا قاضی به مطلبی یقین پیدا کرد، لازم است مطابق علمش قضاوت کند و دیگر شاهدی نمی‌خواهد.^۲

→

اجمعین» (سید محمد صدر، تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۲۶، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲).
۱ «...ان ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية...» می‌فرماید: «معناه انه يضعها من اهل الكتاب و يحملهم على الاسلام...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳).

۲ «انا لم نعرف ما تضمنه السؤال من انه عليه السلام لا يقبل الجزية من اهل الكتاب و... فان كان ورد بذلك خبر فهو غير مقطوع به، و اما هدم المساجد و المشاهد؛ فقد يجوز أن يختص بهدم ما بني من ذلك على غير تقوى الله تعالى، و على خلاف ما امر الله سبحانه به، و هذا مشروع قد فعله النبي ﷺ و اما ما روي من انه عليه السلام يحكم بحكم داود لا يسأل عن بينة، فهذا ايضا غير مقطوع به، و ان صح فتاويله انه يحكم...»

شاید بتوان قرینه‌ای ذکر کرد که دین در عصر ظهور، دین اسلام است و روایت «لا یقبل الجزیه» را قوی شمرد. آن، قرینه‌ای است که در روایات ما آمده است که حضرت عیسی ابن مریم ظهور می‌کند و به امام زمان علیه السلام اقتدای کند؛ لذا مسیحیان که این حالت را مشاهده می‌کنند، دیگر دلیلی ندارد بردین خود باقی باشند و حجت برای آن‌ها تمام می‌شود و باید به اسلام گرایش پیدا کنند.

جمع بین روایات

از یک دسته روایات استفاده می‌شود که دین اسلام، با ظهور حضرت مهدی، جهانی خواهد شد و هیچ یهودی و نصرانی‌ای باقی نخواهد ماند و از برخی روایات، استفاده می‌شود که پیروان مذاهب مختلف، مانند یهودیت و مسیحیت، در زمان حکومت آن حضرت، جزیه پرداخت می‌کنند و به زندگی خود خواهند پرداخت. جمع میان این دو دسته از روایات چگونه است؟

راههای متعددی برای جمع میان این دودسته روایات، می‌توان ذکر کرد که عبارتند از:

الف. دسته اول از روایات، بر غلبه دین اسلام بر سایر ادیان دلالت دارد؛ به این معنا که دین غالب مردم روی زمین، دین اسلام خواهد بود و مردم جهان، در همه نقاط جهان، بر توحید و رسالت حضرت پیامبر شهادت خواهند داد؛ اما این منافات ندارد که در برخی نقاط، عده محدودی به همان دین خود باقی بمانند و جزیه پرداخت کنند.

ب. دسته اول از روایات را بر این معنا حمل کنیم که زمان ظهور، هیچ مشرکی وجود نخواهد داشت و پیروان مذاهب دیگر، اگر بخواهند، می‌توانند بر مذهب و

.....
بعلمه فیما یعلمه، و اذا علم الامام و الحاکم امرأ من الامور فعليه أن یحکم بعلمه و لا یسأل البینه، و لیس فی هذا نسخ للشریعة...». (همان، ج ۵۲، ص ۳۸۲).

واقعی و تحریف نشده خود باقی باشند و به تورات و واقعی و انجیل و واقعی عمل کنند.^۱
 ج. در روایاتی که می گوید: اگر کسی اسلام نیاورد، گردن زده می شود؛ منظور
 کسانی هستند که به حقانیت اسلام علم پیدا کنند؛ اما از روی عناد و لجاجت
 نپذیرند. این منافاتی ندارد که عده ای از یهود و نصارا که عناد و لجاجت ندارند، بر
 مسلک و آیین خود باقی بمانند.^۲

د. بگوئیم: در آغاز ظهور که هنوز تبلیغ و ترویج، به همه اهل کتاب در همه
 جهان، به حد کافی نرسیده و ایمان حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام برای
 همگان روشن نشده است، جزیه بر قرار است؛ ولی پس از روشن شدن حقیقت برای
 جهانیان، جزیه نیز برداشته می شود و همه اسلام را می پذیرند یا باید بپذیرند.
 در دوران ظهور و عصر ظهور، جهان بینی و احدی بر جهان حاکم می شود و
 یکپارچگی و یگانگی واقعی در عقیده و مرام پدید می آید. این وحدت و یگانگی
 در عقیده و جهان بینی و ایدیولوژی به صورتی گسترده و فراگیر، در سراسر گیتی
 گسترش می یابد و همه جا را روشن می کند.^۳

یکی از عوامل مهم و وحدت، وحدت دین و مذهب است که در سایه این
 وحدت، نژادها، زبانها و ملت ها و فرهنگ های گوناگون را در خود گردآوری
 کرده و از آنها جامعه و احدی می سازد؛ اما این توحید، اجباری نیست؛ چرا که
 مذهب، با قلب و روح آدمی سر و کار دارد و قلب و روح، از قلمرو زور و اجبار
 بیرون است. به علاوه روش و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بر اجبار نبوده و قرآن می فرماید: ﴿لَا
 اِكْرَاهَ فِی الدِّینِ﴾؛ بنابراین اسلام، اهل کتاب را به عنوان اقلیت سالم پذیرفته و از آنها

۱. محمدجواد فاضل لنکرانی، دین در عصر ظهور، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۰۵، قم، مرکز تخصصی
 مهدویت، ۱۳۸۰.

۲. همان، ص ۱۰۶.

۳. محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۰۰، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

مادام که دست به تحریکاتی نزنند حمایت می کند؛ اما با توجه به گسترش و سایل ارتباط جمعی در عصر ظهور و با توجه به این که اسلام، با حذف پیرایه هایش، جاذبه ای فوق العاده دارد، به خوبی می توان پیش بینی کرد که اسلام، با تبلیغ منطقی، از طریق اکثریت قاطع مردم جهان پذیرفته خواهد شد و وحدت ادیان از طریق اسلام، عملی می گردد.^۱

مفضل روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف از میان ادیان برداشته می شود و همه به صورت یک آیین در می آید؛ همان گونه که خداوند عزوجل می گوید: «دین در نزد خدا، تنها اسلام است...».^۲

بنا بر آنچه ذکر شد، به نظر می رسد در جمع میان روایات، راه حل اول که قائل بود این روایات بر غلبه دین اسلام بر سایر ادیان اشاره می کند و به معنای نابودی بقیه ادیان در زمان ظهور امام زمان علیه السلام نیست و ادیان یهودی و نصرانی محدود و کم هستند و جزیه پرداخت می کنند؛ یک احتمال معقول به نظر می رسد. اکثر انسان ها، به اسلام و آموزه های اسلامی گرایش پیدا می کنند و این که دین غالب در زمان ظهور، دین اسلام است منافات ندارد که تعداد اندکی یهودی و نصرانی باقی بمانند و جزیه بپردازند. مؤید این را می توان روایاتی ذکر کرد که می فرماید: حضرت مهدی به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند^۳ و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این بود که اهل کتاب در زمان حکومت خود، جزیه پرداخت می نمودند و به دین خود عمل می کردند. اگر چه احتمال چهارم نیز خالی از و جه نیست؛ بنابراین در عصر ظهور، غلبه با دین اسلام

۱. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۲۸۷، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۰.
 ۲. «... فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف ویكون الدین کله واحداً کما قال جل ذکره «ان الدین عند الله الاسلام». (همان، ج ۵۳، ص ۴).
 ۳. ابا عبدالله علیه السلام قال: «سألته عن سیره المهدی کیف سیرته؟ قال: یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم...» (همان، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۸).

است و اکثریت مردم جهان، به دین اسلام گرایش دارند و بقیه ادیان در اقلیت به سر می‌برند و جزیه پرداخت می‌کنند؛ بنابراین سومین از مصادیق عام‌گرایی در جامعه جهانی مهدوی را می‌توان فراگیری جهان بینی الهی و توحیدی دانست.

۳-۲. فراگیری هنجارهای اسلامی - دینی

دومین ویژگی موجود در جامعه جهانی مهدوی، فراگیری هنجارهای اسلامی - دینی است. در عصر ظهور، مردم به‌طور بی‌سابقه به اسلام روی می‌آورند؛ به‌طوری که همه‌جا آوای اسلام، طنین‌انداز می‌شود و آثار مذهبی تجلی می‌کند. به تعبیر برخی روایات، اسلام در هر خانه و خیمه‌ای رخنه می‌کند؛ چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می‌نماید. هر چند از نفوذ گرما و سرما جلوگیری نمایند، باز هم نفوذ خواهد کرد و محیط را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اسلام نیز در این روزگار به همه جا، شهر و روستا و دشت و بیابان رخنه کرده و همه جا آوای اسلام طنین‌انداز می‌شود.

در این عصر، استقبال و پذیرش مردم به مظاهر و شعائر دینی، بی‌سابقه خواهد بود و استقبال مردم به آموزش قرآن، نماز جماعت و نماز جمعه نیز چشمگیر خواهد شد؛ به‌طوری که در روایت آمده است که در یک مسجد، دوازده بار نماز جماعت خوانده می‌شود و این، دال بر گرایش مردم به مظاهر و مناسک دینی است.^۱

اصبغ بن نباته می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «گویا عجم [= نژاد غیر عرب] را می‌بینم که چادرهایشان در مسجد کوفه برافراشته شده و به مردم، قرآن می‌آموزند؛ همان‌گونه که فرود آمده است».^۲ و مراد از عجم در این روایت، فارس‌ها و ایرانیان می‌باشد.^۳

۱. نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۲۳۱.

۲. عن الاصبغ بن نباته، سمعت علیاً یقول علیه السلام: «کانی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفه یعلمون الناس القرآن کما أنزل» (ارشاد، ص ۳۶۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۷).

۳. پیشین، ص ۲۳۲.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «... هنگام ظهور مهدی مردم به کارهای عبادی و شرعیات و دینداری و نماز جماعت‌ها روی می‌آورند و کسی باقی نمی‌ماند که به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله کینه و دشمنی بورزد».^۱

بنابراین، یکی دیگر از ویژگی‌های جهانی شدن مهدوی، فراگیری هنجارهای اسلامی - دینی در جامعه مهدوی می‌باشد؛ به‌طوری که مردم به عبادت و بندگی خداوند و انجام مناسک، گرایش وافر پیدا می‌کنند و جامعه نسبت به هنجارهای اسلامی پاییند می‌باشد.

۳-۳. فراگیری هنجارهای اخلاقی

سومین و ویژگی موجود در جامعه جهانی مهدوی، فراگیری هنجارهای اخلاقی است.

از ویژگی‌های عصر ظهور، فراگیری هنجارهای اخلاقی در جامعه مهدوی و از میان رفتن حرص، طمع و ایجاد روح بی‌نیازی در انسان‌ها است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام می‌کند...، کینه‌های بندگان به یک‌دیگر از دل‌هایشان زدوده می‌شود».^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره می‌فرماید: «زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کند، خداوند، غنا و بی‌نیازی را در دل بندگان می‌نهد، به‌گونه‌ای که حضرت اعلام می‌کند: هر کس به مال و ثروت نیاز دارد، بیاید؛ ولی برای آن، کسی پیش قدم نمی‌شود».^۳

۱. «... و یذهب الزنا و شرب الخمر، و یذهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و الشرع و الدیانه، و الصلوة فی الجماعات... و لا یبقی من یبغض اهل البیت علیهم السلام» (صافی، *منتخب الاثر*، ص ۴۷۴).

۲. عن امیرالمومنین علیه السلام: «إذا قام قائمنا... لذهب الشحنا من قلوب العباد» (*بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱ و ج ۱۰، ص ۱۰۴؛ *خصال*، ج ۲، ص ۵۴۱؛ سلیمان، *یوم الاخلاص*، ص ۲۹۰).

۳. عن النبی صلی الله علیه و آله: «إذا خرج المهدي صلی الله علیه و آله القی الله الغنی فی قلوب العباد حتی یقول المهدي: من یرید المال؟ ولا یاتیه أحد» (ابن طاوس، *ملاحم*، ص ۶۴؛ *احقاق الحق*، ج ۱۳، ص ۱۸۶).

نکته زیبا در این روایت این است که و اثره «عباد» به کار رفته و این، به معنای این است که این دگرگونی روحی به گروه و یژه‌ای اختصاص ندارد و در همه انسان‌ها و همه افراد، پدید می‌آید.^۱

در یک روایت دیگر آمده است که خداوند، دل‌های امت محمد ﷺ را سرشار از بی‌نیازی می‌کند، به گونه‌ای که منادی ندا می‌دهد: هر کس به مالی نیاز دارد بیاید [تا نیازش رفع شود]؛ ولی جز یک نفر کسی نمی‌آید. آن گاه حضرت مهدی ﷺ به او می‌فرماید: «نزد خزانه دار برو و بگو مهدی دستور داده است به من مال و ثروت بدهی». خزانه دار می‌گوید: «دو دستی پول‌ها را جمع کن». او نیز پول‌ها را در دامن خود می‌ریزد؛ ولی هنوز از آن جا بیرون نرفته است که از رفتار خویش پشیمان می‌گردد و با خود می‌گوید: «چه شد که من طمع کارترین امت پیامبر ﷺ شدم، آیا کسی که سبب غنا و بی‌نیازی آنان گشت، از بی‌نیاز کردن من ناتوان است». آن گاه باز می‌گردد، تا اموال را باز گرداند؛ اما خزانه دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: «ما چیزی را که بخشیدیم، پس نمی‌گیریم».^۲

این روایت اشاره دارد به استغنا و بی‌نیازی روح، یعنی روحی بی‌نیاز دارند و ممکن است انسان فقیر باشد اما روحی بی‌نیاز داشته باشد. در این روایت جمله «یملأ قلوب امه محمد» آمده که می‌رساند قلب‌های آنان پر از حس بی‌نیازی است و افزون بر آن، از نظر مالی نیز در وضعیت مطلوب و خوبی به سر می‌برند. و مردم در عصر

۱. نشانه‌هایی از دولت موعود ﷺ، ص ۲۳۵.

۲. قال رسول الله ﷺ: ابشرکم بالمهدی... قال: و یملأ الله قلوب امّة محمد ﷺ غنی و یسعهم عدله حتی یأمر منادیاً فینادی فیقول من له فی مال حاجة؟ فما یقوم من الناس الا رجل فیقول: ائت السدان یعنی الخازن فقل له: ان المهدی یأمرک أن تعطینی مالا فیقول له: احث حتی اذا جعله فی حجره و ابرزه ندم فیقول: کنت أ جشع امّة محمد نفساً او عجز عنی ما وسعهم قال: فیرده فلا یقبل منه فیقال له: انا لاناخذ شیئاً اعطیناه... «(نورالله حسینی مرعشی تستری، احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۴۶: مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۱۷۱).

ظهور حضرت مهدی، فریبندهای دنیا را باور نموده و همه گرفتاری‌ها و گناهان را از آن دنیا می‌دانند و از نظر ایمان و تقوا به حدی می‌رسند که دیگر دنیا مایه فریب آنان نمی‌شود.^۱

معنویت و رازو نیازهای شخصی، یکی دیگر از مصادیق هنجارهای اخلاقی در عصر ظهور به شمار می‌آید. در روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره آمده است: مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند، در نماز شان چنان اهمیتی و تضرعی دارند که انگار زنبوران عسل در کندو سروصدایجاد می‌کنند، شب را با نگرهبانی دادن پیرامون خود به صبح می‌رسانند.^۲

از دیگر مصادیق هنجارهای اخلاقی در عصر ظهور نیز، وجود اعتماد و صمیمیت در بین آحاد مردم می‌باشد. مردم در عصر ظهور، در اوج اعتماد و برابری و صمیمیت و همبستگی با یکدیگر زندگی می‌کنند، به طوری که در روایت آمده اگر فردی دست در جیب برادر مؤمنش فرو برد و به مقدار نیازش از آن بردارد، مانع او نمی‌شود.^۳

بنابراین از ویژگی‌های جهانی شدن مهدوی، و از شاخص‌های جامعه مهدوی، فراگیری هنجارهای اخلاقی و از بین رفتن طمع و حرص و دارا بودن روحیه بی‌نیازی در میان مردم و گسترش اعتماد، برابری و صمیمیت می‌باشد.

۳-۴. کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی

ویژگی دیگر در جامعه جهانی مهدوی، کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و از بین

۱. پیشین، ص ۲۳۷.

۲. «رجال لا یئامون اللیل لهم دوی من صلاتهم کدوی النحل یبیتون قیاماً علی اطرافهم، و یصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل لیوث بالنهار...» (بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲؛ نعیم ابن حماد المروزی، الفتن، ص ۲۱۳).

۳. عن برید عجلی قال: قیل لابی جعفر علیه السلام: «... اذا قام القائم، جاءت المزملة و یاتی الرجل الی کیس اخیه فیأخذ حاجته و لا یمنعه» (همان، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۴).

رفتن مفساد اجتماعی، در عصر ظهور می‌باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «... هنگام ظهور مهدی، زنا و شرب خمر و همچنین ربا از بین می‌رود و ... و کسی باقی نمی‌ماند که به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله کینه و دشمنی بورزد».^۱

مردم در عصر ظهور - همان‌طور که در روایت گذشته ذکر شد - در اوج اعتماد و برابری و صمیمیت و همبستگی با یک‌دیگر زندگی می‌کنند و دزدی، ربا، شرب خمر و بقیه ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه جهانی مهدوی کاهش پیدا می‌کند. و شاید بتوان حکمت آن را فراگیر شدن جهان‌بینی الهی، گسترش هنجارهای اسلامی و هنجارهای اخلاقی و در یک کلام، رشد عقل و خرد افراد جامعه و دانستن قبح و ضرر ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی در روح انسانها دانست.

۳-۵. فراگیری امنیت فرهنگی - اجتماعی

ویژگی دیگر در جامعه جهانی مهدوی، فراگیری امنیت فرهنگی و اجتماعی است؛ در حالی که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ناامنی و ظلم و تعدی به یکدیگر بر جهان چیره گشته، یکی از اقدامات اساسی حضرت مهدی علیه السلام، ایجاد امنیت اجتماعی در سراسر جوامع است. حضرت امنیت را در همه زمینه‌ها به جامعه باز می‌گرداند و مردم، در محیطی پر از امنیت و آسایش، به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ به‌طوری که بشر، تا به حال این نوع امنیت را ندیده است.

راه‌ها، به گونه‌ای امن می‌شود که زنان از جایی به جای دیگر بدون محرمی سفر می‌کنند و از هر گونه تعرض و سوء نظر در امان هستند. در روایت دیگر، قتاده می‌گوید: «حضرت مهدی بهترین انسان‌ها است ... در زمان او، زمین از چنان امنیتی برخوردار می‌شود که زنی همراه پنج زن دیگر، بدون همراه داشتن مردی به حج

۱. «... و یذهب الزنا و شرب الخمر، و یذهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و الشرع و الدیانه، و الصلوة فی الجماعات... و لا یبقی من یبغض اهل البیت علیهم السلام» (صافی، منتخب/۱، ص ۴۷۴).

می‌روند و از چیزی ترس ندارند».^۱

ناامنی، چنان از جامعه رخت بر می‌بندد و امنیت جایش را می‌گیرد که حیوانات و جانداران را نیز در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که گوسفند و گریه، در کنار هم زندگی می‌کنند و کودکان، با عقرب و گزندگان هم‌بازی می‌شوند؛ بدون این که آسیبی ببینند.^۲

از نظر قضایی نیز مردم در امنیت به سر می‌برند؛ به گونه‌ای که دیگر کسی از این که ممکن است حقش پایمال گردد، کوچک‌ترین بیمی ندارد و مردم، خود را در امنیت کامل جانی و مالی می‌بینند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «پس از ظهور مهدی، هیچ حقی از کسی بر عهده دیگری نمی‌ماند، مگر آن که حضرت، آن را باز می‌ستاند و به صاحب حق می‌دهد».^۳

بنابراین، جامعه جهانی مهدوی، جامعه سراسر امن و به‌دور از ظلم و ستم به دیگران می‌باشد و امنیت اجتماعی - فرهنگی در آن جامعه حاکم است.

۳- ۶. فراگیری عدالت اجتماعی

ششمین و یژگی در جامعه جهانی مهدوی، فراگیری عدالت اجتماعی است. در روایات ما، بر عدالت و قسط در عصر ظهور بسیار تأکید شده و آن امام همام، مظهر و تجلی کامل عدالت یاد شده است. صاحب *مکیال المکارم* در این باره می‌گوید:

عن النبی صلی الله علیه و آله «... حتی تسیر المراتان، لا تخشیان جوراً» المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۹؛ و در روایت دیگر ابوجعفر علیه السلام «... و حتی تخرج العجوز الضعیفه من المشرق ترید المغرب ولا ینهاها احد...» (بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ *منتخب الاثر*، ص ۳۰۸).

۱. قال قتاده: «المهدی خیر الناس... و یأمن الارض، حتی أن المرأة لتحج فی خمس نسوة و ما معهن رجل، لا تتقی شیئاً». (ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۹؛ *نشانه‌هایی از دولت موعود*، ص ۲۴۵).

۲. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «... و یعدل بین الناس حتی ترعى الشاة مع الذئب فی موضع واحد و تلعب الصبیان والعقرب، ولا یضرهم ویذهب الشر و ینقی الخیر...» (طوسی، ص ۲۴۱؛ حیدر کاظمی، *بشارة الاسلام*، ص ۲۶۲).

۳. عن ابی جعفر علیه السلام: «و یرج المهدی... فلا یتک... و لا مظلمة لأحد من الناس الا ردها» (*بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۲۴).

بارزترین صفات نیکویش در عدالت است؛ لذا به «عدل» ملقب شده است، چنانچه در دعایی که از خود آن حضرت برای شب‌های ماه رمضان روایت شده، [= دعای افتتاح] آمده است: «اللهم و صل علی و لی امرک القائم المؤمل و العدل المنتظر».^۱

علی بن عقبه از پدرش نقل می‌کند: «روزگاری که حضرت قائم ظهور می‌کند، به عدالت حکم می‌نماید و ستم در حکومتش برچیده می‌شود...».^۲

عدالت در جهانی‌شدن مهدوی، فراگیر و گسترده است و همه دنیا را فراخواهد گرفت و ریشه‌های ظلم، ستم، بی‌عدالتی و تبعیض را از جامعه بشری برمی‌دارد و یک جامعه جهانی، بر پایه مساوات و برابری مستقر می‌کند.

ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «شما را به ظهور مهدی بشارت می‌دهم که زمین را پر از عدالت می‌کند همان‌گونه که از ستم و جور پر شده است. ساکنان آسمان و زمین، از او راضی می‌شوند و اموال و ثروت‌ها را به‌طور صحیح تقسیم می‌کند. کسی پرسید: «معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟» فرمود: «به‌طور مساوی میان مردم». پس فرمود: «و دل‌های پیروان محمد را از بی‌نیازی پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد».^۳

بنابراین، از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه جهانی مهدوی، گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه می‌باشد و همه افراد جوامع به صورت مساوی و برابر از امکانات اجتماعی و اقتصادی برخوردار خواهند شد.

۱. محمدتقی موسوی، *مکیال المکارم*، مترجم سیدمهدی حائری قزوینی، ص ۱۸۹، قم، ناشر ایران نگین، ۱۳۸۱.
 ۲. روی علی بن عقبه عن أبيه، قال: «إذا قام القائم حكم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور، و امنت به السبل و...» (منتخب الاثر، ص ۳۷۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸؛ ارشاد، ص ۳۶۴؛ میرجهانی، نوائب الدهور، ج ۳، ص ۴۱۸).

۳. «أبشركم بالمهدی یملا الارض قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً یرضی عنه سكان السماء و الارض و یقسم المال صحاحاً فقال رجل ما معنى صحاحاً فقال بالسویه بین الناس...» (مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۱۷۱؛ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۷۷).

نتیجه

در جامعه جهانی مهدوی، وحدتی در فراگیری جهان بینی الهی - توحیدی، فراگیری هنجارهای اسلامی - دینی، فراگیری هنجارهای اخلاقی، کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی، فراگیری امنیت فرهنگی - اجتماعی و فراگیری عدالت اجتماعی یافت می‌شود؛ در عین این که شاهد تنوع فرهنگی و وجود خرده فرهنگ‌ها نیز می‌باشیم؛ لذا استراتژی سوم که همان «وحدت در عین کثرت» است، استراتژی مناسب برای بیان فرهنگ در عصر جهانی شدن مهدوی به شمار می‌آید؛ چرا که فرهنگ در عصر ظهور، هم باید دارای مشترکاتی باشد که موجب انسجام و همبستگی جوامع با یک‌دیگر باشد و هم باید دارای یک تنوعی باشد که هر جامعه بتواند به خرده فرهنگ‌های خود عمل کند و جذابیت فرهنگی را در جامعه خود احساس کند. به علاوه بقای یک فرهنگ، به این است که به مبارزه با خرده فرهنگ‌هایی که در تضاد با باورها و ارزشها و هنجارها نیست، نپردازد؛ بنابراین با توجه به شاخص‌ها و ویژگی‌های جامعه جهانی مهدوی، فرهنگ در عصر ظهور در لایه‌های زیرین که شامل جهان بینی، ارزش‌ها و هنجارها می‌شود؛ وحدتی مشاهده می‌شود و در لایه رویین که شامل نماد و هنر، معماری، لباس و زبان می‌شود، تنوع و تکثر وجود دارد.